

# سخن

دوره دوازدهم

آبان ۱۳۴۰

شماره ۷

زبان و جامعه

## پیدایش لغات نو

هر جامعه بشری پیوسته در تحول و تغییر و ترقی است و این حال او را به الفاظ نوی برای نامیدن امور و چیزهای تازه محتاج می کند. گذشته ازین، الفاظی متروک و منسوخ می شود و ناچار به جای آنها باید لغات تازه ای به وجود بیاید. در زبان متداول هرملتی این احتیاج به چند وجه برآورده می شود:

نامیدن با عبارت  
وصفی  
یکی از وجوه رفع احتیاج لغوی نامیدن اشیاء و معانی جدیدست به یاری اوصاف یا عبارتهای وصفی.

از این قبیل است نام های « ماشین دودی » و « چراغ زنبوری » و « بخاری نفتی » و « راه آهن » و « چراغ برق » و مانند آنها.

نسبت دادن اشیاء و امور تازه به کشور و سرزمینی که موطن اصلی آنها بوده است نیز از همین قبیل شمرده می‌شود. گیاهها و میوه‌ها و محصولات کشاورزی که از کشوری دیگر آمده است غالباً به سرزمین اصلی منسوب می‌شود. در یونانی گیاه اسپست *Médikê Botanê* نامیده شده است، یعنی گیاه منسوب به کشور ماد. نام زردآلو در لاتینی *Prunus Armeniaca* است، یعنی آلودی ارمنی. هلو که ظاهراً از ایران به کشورهای دیگر رفته است به نام ایران منسوب شده و از صورت لاتینی *Persica arbor* یعنی درخت پارسی یا ایرانی در زبان فرانسه به شکل *Pêche* و در انگلیسی به صورت *Peach* که هر دو تلفظ‌های برگشته همان کلمه لاتینی است درآمده است.

در فارسی نیز این گونه کلمات فراوان است. از آن جمله است کلمات تبریزی (نوعی درخت)، چینی (نوعی از سفال)، کاشی، حلبی، هندوانه که صورت نخستین آن خربزه هندی است، پرتقال، ارسی منسوب به ارس یعنی روسیه، دارچینی یا دارچین یعنی گیاه و درخت منسوب به چین، و گوجه فرنگی و توت فرنگی و مانند آنها.

گاهی نیز چیزها را به نام کسی که نخستین بار آنها را به سرزمینی وارد کرده است یا در کشت و رواج آنها مؤثر بوده است می‌نامند. شاید در فارسی طالبی (نوعی خربزه)، صاحبی (نوعی انگور)، داودی (نوعی گل) از این قبیل باشد. نام سکه هائی مانند اشرفی و عباسی نیز چنین است.

وجه دیگر وضع الفاظ تازه است به یکی از دو **اشتقاق** **طریقه** ترکیب و اشتقاق. هر زبانی به حکم قواعد و ساختمان کلی خود یکی از این دو روش را بیشتر مورد استفاده قرار می‌دهد. مراد از اشتقاق آن است که کلمه‌ای با یکی از اجزاء صرفی که خود تنها به کار نمی‌رود و معنی مستقل ندارد تلفیق شود و کلمه‌ای تازه ایجاد کند. این اجزاء را «پیشوند» یا «پسونده» می‌خوانیم.

از جمله اجزائی که در فارسی برای ساختن لغت تازه بسیار به کار می آید پسوند «ا ك» است که معنی تصغیر دارد. اما بیشتر در مورد تخصیص استعمال می شود. این پسوند چون به کلمه‌ای که معنی وصف و صفت دارد افزوده شود برای بیان اسمی به کار می رود که به داشتن آن صفت مخصوص و ممتاز است. از «زرد» که صفت است «زردك» ساخته می شود تا به ریشه گیاهی که زردی وصف خاص آن است اطلاق شود. کلمات سرخك، سفیدك، سیاهك نیز به همین قیاس ساخته شده اند.

همین پسوند «ا ك» است که در تحول زبان فارسی به «زبر» و سپس به «زبر» تبدیل یافته و به صورت هاء بیان حرکت در خط فارسی امروز نوشته می شود. از صفات متعدد با الحاق این جزء اسمهایی ساخته می شود که از خصوصیات آنها داشتن صفت معینی است. مانند شوره از شور، زرده از زرد، سیاهه از سیاه، و سفیده و سرخه (کسی که موی سرخ دارد) و کبوده (درختی که پوست آن کبود است) و تلخه (دانه‌ای که در مزرعه گندم می روید) و مانند آنها. و چون به اعداد پیوسته شود برای چیزهایی علم می شود که به آن عدد مخصوصند. مانند پنجه و هفته و دهه و چله و صده و هزاره.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

این جزء در الحاق به اسم کلمه تازه‌ای می سازد که رابطه آن با کلمه اصلی رابطه شباهت است. از نام غالب اعضای بدن کلماتی به این طریق برای نامیدن چیزهایی که با آن عضو شباهتی دارند ساخته شده است. از آن جمله است: چشمه، دماغه، دهنه، گوشه، دسته، پایه، سره، ساقه، کونه، کمره، کفه، ریشه، مشته، پشته و انگشته (افزاری که بر زرگران دانه و گاه را با آن باد می دهند) و همچنین است کلماتی که با همین روش از اسمهای دیگر ساخته شده است. مانند شیره از شیر، دامنه از دامن، آسمانه یعنی سقف از آسمان، ناره از ناو، و مانند آنها.

مثالهای این جزء را برای نمونه آورديم و اجزاء متعدد ديگر را که در فارسی هست و پيوسته با آنها لغت تازه ساخته می شود بر این قیاس باید کرد. مانند ایستگاه، فرودگاه، دانشگاه، دادگاه، دانشکده، هنرکده برچسب، کودکستان، هنرستان. بسیار کلمات ديگر که از پنجاه سال پیش تا کنون در زبان فارسی پدید آمده، یا به معنی و مورد خاص اطلاق شده است از این قبیل شمرده می شود.

ترکیب  
اما ترکیب پیوستن چند لفظ مستقل است به یکدیگر، چنانکه از مجموع آنها معنی تازه ای اراده شود که بجز معنی اصلی هر یک از آن دو کلمه باشد. زبان فارسی آمادگی خاص برای ساختن این گونه لغات و اصطلاحات تازه دارد، و در هر زمانی فارسی زبانان قسمتی از احتیاجات خود را به لغات جدید با این روش بر می آورند. کلمات روشویی، جاگاغذی، ماهوت پاک کن، تیغ تیز کن، جارختی، کفش کن، رومیزی، زیرسیگاری، چهل چراغ، سه چرخه، دودکش و صدها مانند اینها مثالهای این روش برای وضع کلمات جدید است. ساخته شدن کلمات تازه نتیجه تفنن های فردی نیست. البته هر کس مختار است که لفظی جعل و اختراع کند. اما کلمه ای قبول عام می یابد و رایج می گردد که بر طبق قواعد دقیقی ساخته شده باشد و غالباً شرط است که مشابه بعضی از الفاظ جاری و متداول در زبان باشد.

قسمتی از کلمات تازه نیز بر حسب احتیاجات علمی و فرهنگی به وسیله دانشمندان ساخته می شود و این گونه ابداعات را «لغات عالمانه» می خوانند. مثال این گونه کلمات در فارسی امروز فراوان است. مانند روان شناسی، کالبد شناسی، بافت شناسی، چینه شناسی، کالبد شکافی، آسیب شناسی، انگل شناسی، زیباشناسی، چشم پزشکی، هواپیما، هوانورد آتشکار، بمب افکن، ناوشکن، نارنجک انداز، آبفشان، آتش نشانی،

چتر باز ، زره پوش ، و بسیار مانند اینها .

بحث درباره قواعد اشتقاق و ترکیب ، و باز نمودن اقسام هر يك ، در این مقاله مطرح نیست . این نکات بیشتر مربوط به دستور زبان است و تفصیل بسیار دارد که آنجا باید آموخت .

اقتباس لغات بیگانه  
اما آنچه در دستور زبان از آن گفتگو نمی شود  
روش دیگری است که برای نامیدن امور و اشیاء  
تازه در هر زبانی متداول است ، و آن اقتباس و قبول الفاظ و لغات بیگانه  
می باشد .

هیچیک از زبانهای اقوام متمدن از لغات فراوان بیگانه خالی نیست  
و علت این امر آن است که تمدن از ارتباط و برخورد ملتها با یکدیگر  
توسعه و ترقی می یابد ، و غالباً آنچه ملتی از ملت دیگر اقتباس می کند با  
نام اصلی آن همراه است . شاید تنها چند قبیله وحشی بتوان یافت که در  
زبانشان لفظ بیگانه نباشد ، یا کم باشد ، زیرا که با دیگران آشنائی و  
آمیزش نداشته و از ایشان چیزی نیاموخته اند . اما در روزگار ما ، با اینهمه  
وسائل جدید ارتباطی ، این گونه قبایل هم ناکزیر از اخذ و اقتباس الفاظ  
بیگانه شده اند .

نسبت لغات بیگانه  
نتیجه تحقیق در لغات بعضی از زبانها نشان می دهد  
که نسبت لغات بیگانه به لغات اصلی غالباً عدد  
بزرگی است . مثلاً در زبان آلبانی از مجموع ۵۱۴۰ ماده لغت که در یکی  
از فرهنگهای معتبر آن زبان ثبت شده است بیش از ۴۳۰ لغت اصیل آلبانی  
وجود ندارد و مابقی که ۴۷۱۰ لغت است از زبانهای دیگر مانند یونانی و  
رومانیائی و اسلاوی و ترکی گرفته شده که از آن جمله اصل ۷۳۰ لغت  
مجهول است .

نظیر این تحقیق را دانشمندان در زبانهای دیگر کرده اند. از آن جمله در زبان ارمنی قدیم از مجموع ۱۹۴۰ لغت که در فرهنگ جمع آمده است تنها ۴۳۸ لغت ارمنی اصل هست و از مابقی ۶۸۰ لغت از پهلوی اشکانی و ۱۷۱ کلمه از فارسی و عربی، ۱۳۳ لغت از زبان آشوری و ۵۱۲ لغت از یونانی اقتباس شده، یعنی در مقابل ۴۳۸ لفظ اصیل ۱۵۰۲ کلمه از زبانهای دیگر مقتبس است.

در زبان رومانی هم چنین تحقیقی به عمل آمده است. این زبان از منشعبات زبان لاتینی است و در آن لغتی اصیل شمرده می شود که از لاتینی مشتق شده باشد. اما از مجموع ۹۹۰۲ لغت متداول این زبان که مورد بررسی واقع شده تنها ۶۳۳۷ لغت اصیل و ۳۵۶۶ لغت دیگر از زبانهای بیگانه مقتبس است.

هر يك از زبانهای رایج جهان را که از این نظر بررسی کنیم به نتایجی نظیر همین ها که ذکر شد خواهیم رسید. آمیختگی لغات عربی با زبان فارسی آشکار است و همه می دانند. اما عکس این معنی هم درست است. یعنی لغات فراوان نیز از فارسی به عربی رفته و مورد استعمال یافته است و دانشمندان عرب از مجموعه این لغات که «دخیل» و «مغرب» خوانده می شود کتابها پرداخته اند.

**علت اقتباس** اگر مجموعه لغات بیگانه را که در زبانی وجود دارد از جهت معنی آنها مطالعه کنیم در می یابیم که مصداق غالب این الفاظ پیش از اقتباس در آن زبان وجود نداشته است. بنابراین با قسمتی از تاریخ تمدن و فرهنگ هر ملت از این طریق آشنا می توان شد. کلمات بیگانه گاهی از راه بازرگانی و داد و ستد از زبانی به زبان دیگر می رود. لغاتی هست که صفت «جهانگرد» را به آنها اطلاق می توان کرد، زیرا که از يك کشور رو به راه نهاده و سراسر جهان را گشته و

در هر ملتی یاد کاری از خود گذاشته‌اند. بیشتر این کلمات نام محصولات کشاورزی است که اصل آنها از سرزمین معینی بوده و در کشورهای دیگر به عمل نمی‌آمده است.

از این جمله است نام شکر که شیرۀ گیاه مخصوصی است و اصل آن از هند است. این کلمه که در هندی *Sarkarā* بوده در یونانی *Sakxaron* و در لاتینی *Saccharum* و در فرانسه *Sucre* و در انگلیسی *Sugar* و در عربی سکر شده است.

مثال دیگر کلمه « تنباکو » است. این گیاه چنانکه می‌دانیم از سرزمین امریکا آمده و در قاره‌های دیگر جهان وجود نداشته است. نام آن نیز از زبانهای بومی امریکا گرفته شده و در همه زبانهای جهان امروز، با تغییری در اصوات، متداول گردیده است، چنانکه در انگلیسی *Tobaco* و در فرانسه *tabac* و در عربی تبغ و در فارسی تنباکو شده است.

اما شماره این گونه محصولات طبیعی، هر چه فراوان باشد، نسبت به مجموع لغات مأخوذ و مقتبس بسیار نیست. بیشتر لغاتی که از زبانی به زبان دیگری رود اصطلاحات و الفاظ مربوط به تمدن و فرهنگ یعنی ساخته‌های بشری است. از اینجا می‌توان دانست که يك ملت در ادوار مختلف تاریخ خود از کدام قوم تمدن آموخته و چه اموری را از دیگران اقتباس کرده و تحت تأثیر چه عوامل اجتماعی و فرهنگی خارجی واقع شده است.

چنانکه گفتیم اقتباس الفاظ غالباً با اخذ معانی آنها همراه است. یعنی در حقیقت معنی تازه است که از دیگران اقتباس شده و به تبع آن لفظ اصلی نیز مورد قبول یافته است. اما گاهی معنی و مصداق در زبان وجود داشته و تنها لفظ اصلی به لفظی بیگانه تبدیل شده است.

این امر در مواردی روی می‌دهد که ملتی نسبت به ملت دیگر در

بعضی از امور حس ستایش یافته باشد. در این حال نخست طبقه برگزیده که با زبان آن قوم بیگانه آشنائی می‌یابد به عمد و برای خودنمائی کلماتی را از آن زبان به جای الفاظ مستعمل زبان خود به کار می‌برد. سپس استعمال کلمات بیگانه نشانه يك نوع تجمل معنوی و امتیاز فرهنگی قلمداد می‌شود و از آنجا نزد طبقات پائین‌تر که برگزیدگان را سرمشق و مورد تقلید قرار می‌دهند نیز رواج می‌یابد. متداول شدن شماره بسیاری از لغات عربی در فارسی نتیجه همین حس بوده است که طبقه دانشمند به حکم علاقه مذهبی لفظ عربی را شریفتر از معادل فارسی آن دانسته و برای خودنمائی در استعمال آن بجای کلمات معمول مبالغه کرده و کم کم عامه نیز به پیروی از ایشان پرداخته‌اند.

نظیر این حال امروز نسبت به لغات اروپائی پیش آمده است که نویسندگان یکی از وسائل خودنمائی را استعمال الفاظ انگلیسی و فرانسوی می‌شمارند و حتی در مواردی که معنی تازه‌ای در میان نیست تا احتیاجی به لفظ بیگانه باشد از آوردن این گونه کلمات در نوشته‌های خود پرهیز نمی‌کنند.

الفاظی را که حاکی از معانی مربوط به تمدن و فرهنگ است و با اخذ و اقتباس مفاهیم آنها در زبانی وارد می‌شود **انواع کلمات دخیل** به سه نوع اصلی می‌توان تقسیم کرد:

الف - محصولات کشاورزی و معدنی

ب - محصولات صنعتی و هنری

ج - اصطلاحات مربوط به آداب و رسوم و فرهنگ

در شماره آینده برای هر يك از این انواع سه گانه شواهد و امثالی خواهیم آورد.